

کارل مارکس: زندگی و دیدگاه‌های او

دکتر مرتضی محیط - نیویورک

اشاره:

کتاب "کارل مارکس: زندگی و دیدگاه‌های او" نوشته دکتر مرتضی محیط به تازگی در ایران توسط نشر اختران منتشر شده است. برای معرفی کتاب بی‌مناسبت ندیدیم تا پیشگفتار آن را تقدیم خوانندگان عزیز شهروند کنیم. برای تهیه کتاب می‌توانید با ناشر به آدرسی که در انتهای مطلب آمده تماس بگیرید. شهروند

پیش گفتار

مطالعه و بررسی آثار مارکس دو مشکل اساسی دارد: نخست آن که تحلیل‌های او در بسیاری مواقع پیچیده است و شیوه‌ی تفکرش برای کسانی که در جوامع بورژوازی زندگی می‌کنند و ارزش‌های آن را درونی کرده اند کاملاً بیگانه به نظر می‌رسد. دوم آن که اندیشه‌ی مارکس در بسیاری از موارد به طور حساب شده تحریف شده است. به قول اریش فروم: "از طنزهای عجیب روزگار یکی آن که هیچ حد و مرزی بر سوءتفاهم نسبت به تئوریا و تحریف آنها وجود ندارد، آن هم در دورانی که امکان دسترسی به منابع نامحدود است و در این پدیده هیچ نمونه‌ی جدی‌تر از آن چه در چند دهه‌ی اخیر بر سر تئوریهایی کارل مارکس رفته است، وجود ندارد. در مطبوعات، در سخنرانی‌های سیاستمداران، در کتابها، در مقالات دانشمندان علوم اجتماعی و فلاسفه‌ی سرشناس دائم به مارکس و مارکسیسم اشاره می‌شود، اما جز مواردی استثنایی به نظر می‌رسد که این سیاستمداران و این مطبوعات چنان هرگز حتی به یک سطر از نوشته‌های مارکس هم نگاه نکرده‌اند." (1)

اما این تحریفها تنها توسط دشمنان قسم خورده‌ی مارکس در جوامع سرمایه‌داری صورت نگرفت. نظریه پردازان شوروی سابق و اقماریش نیز در دامن زدن به این تحریفات نقش موثری داشتند. اینان از مارکس یک جبرگرای اقتصادی - تکنولوژیک و تک بعدی ساختند که اهمیتی برای نقش انسان، فرهنگ توده‌ها و تاریخ قائل نیست و گویی که تنها بر آن بوده که به نظام سرمایه‌داری بتازد و نقد او اوضاع موجود در جوامع به اصطلاح "سوسیالیستی" را دربرنمیگیرد.

اگر در شوروی سالهای دهه‌ی 1920 هنوز بحثهای داغ و سرزنده‌ای در تمام زمینها از جمله دیدگاه مارکس وجود داشت، با قدرتگیری استالین، مارکسیسم به صورت ایدئولوژی رسمی درآمد و به ابزاری در دست هیأت حاکمه آن کشور برای توجیه رژیم سرکوبگر تبدیل شد و از آن جا که خصلت چنین جامعه‌ای در اساسی‌ترین وجوه اش تناقضی تام با شیوه‌ی تفکر مارکس داشت - تفکری که هدف سوسیالیسم را در درجه‌ی نخست رهایی جامعه از بلای از خودبیگانگی میدید - محتوای این دیدگاه را تا جای ممکن از عنصر نقادانه و انقلابیاش تهی ساخت و به مجموعه‌ای عقیم از فرمولهای مکانیکی بدل کرد. پس از مرگ استالین و محکومیت او از سوی حزب کمونیست شوروی، تئوریهایی تازه‌ای بویزه در اروپای غربی پا گرفت که گرچه استالینیستی نبود اما فاقد جنبه‌های تاریخی و انسان‌گرای دیدگاه مارکس بود. به طور مثال آلتوسر دست به آمیختن نظرات متفکرین ساختارگرا (Structuralist) چون لوی اشتراوس با دیدگاه مارکس زد و با برجسته کردن مفهوم "زیربنا" و "روینا" - مفهومی که مارکس صرفاً به عنوان یک تمثیل درباره رابطه‌ی عامل اقتصادی با عامل سیاسی به کار برده بود - ساختاری منجمد از مارکسیسم به وجود آورد که در آن نقش انسان ناپیدا یا بسیار ناچیز بود.

در سالهای بعد افراد دیگری چون جی. ای. کوهن بر آن شدند که با کاربرد فلسفه‌ی تحلیلی در مورد تمثیل روینا - زیربنا کل دیدگاه مارکس را توضیح دهند. در حالی که این هر دو شیوه‌ی برخورد - مارکسیسم "ساختارگرا" و مارکسیسم "تحلیلی" - هیچ استفاده‌ی عملی بیرون از فضای دانشگاهی و آکادمیک نداشتند. اینان در عوض، موارد اتهام به مارکس توسط دشمنان سرسخت او در غرب را با آغوش باز پذیرفته و به دفاع از آن پرداختند.

نظریه پردازي نوع "پسامارکسیست" در واقع به قدمت خود مارکسیسم است. ژان پل سارتر در کتاب "در جستجوی یک روش" بهتر از هر کسی خصلت این گروه اخیر را نشان میدهد و مینویسد: "در بدترین حالت نظریات اینان برگشت به ماقبل مارکس است. و در بهترین حالت فقط کشف مجدد نظریه‌ای است که مارکس نه تنها قبلاً به آن رسیده بلکه شاید از آن فراتر نیز رفته بود".

تعبیر جبرگرایانه از نظریه‌ی ماتریالیستی مارکس، دیدگاهی که نقش انسان، فرهنگ، سیاست و تاریخ در آن نادیده گرفته و یا کم بها داده میشود، در واقع به نظریه پردازان جنبش سوسیال دموکراسی در آلمان پیش از جنگ جهانی اول برمیگردد. این نظرات زمانی تدوین شد که بسیاری از نوشته‌های بنیانی مارکس - از جمله نقد فلسفه حق هگل، دست نوشته‌های اقتصادی - فلسفی 1844، ایدئولوژی آلمانی و گروندریسه - هنوز حتی به زبان اصلی آن چاپ و منتشر نشده بودند. انتشار این آثار تازه از سال 1927 به

بعد آغاز گردید و گروندریسه در سال 1939 برای نخستین بار به زبان اصلی به چاپ رسید. بسیاری از این آثار نیز پیش از جنگ جهانی دوم به ندرت مورد توجه قرار گرفتند . انتشار ترجمه ی انگلیسی بسیاری از دست نوشته های مارکس در سالهای دهه 1960 آغاز شد و مجموعه ی آثار 50 جلدی مارکس و انگلس - که باز هم چنان که خواهیم دید دربرگیرنده کل آثار مارکس نیست - از اواسط دهه ی 1970 آغاز شد و تا اواخر دهه ی 1990 هنوز به پایان نرسیده بود. و این در حالی ست که بحثهای انسان گرایی مطرح شده در زمان مارکس، در همین نوشته های پراهمیت دوران جوانی - همچنین گروندریسه - است که وسیعا مورد بررسی قرار میگیرند .

به دلیل همین واقعیت، ضروری است تاریخچه سرنوشت آثار مارکس در این جا آورده شود. هنگامی که مارکس در ماه مارس 1883 درگذشت، عملا کوهی از دست نوشته، نامه، یادداشت و کتاب و مجله و نشریات مورد مطالعه و حاشیه نویسی شده برای فردریش انگلس بر جا گذاشت. انگلس، مدت 12 سال پس از آن (تا هنگام درگذشتش در 1895) با کوشش شبانه روزی، روی این میراث کار کرد اما جز جلد دوم و سوم سرمایه و چند نوشته ی دیگر، نتوانست اثر دیگری را از مارکس برای چاپ آماده کند و بقیه ی آن کوه، دست نخورده باقی ماند. پس از درگذشت انگلس این میراث به آگوست بیل و ادوارد برنشتین که در آن هنگام امنای حزب سوسیال دموکرات آلمان بودند واگذار گردید و چند سال بعد، صندوقها از لندن به برلین منتقل شد و در آرشیو حزب سوسیال دموکرات جای گرفت. نوشته های مارکس، سپس بنا به وصیت نامه ی انگلس، به دختران مارکس داده شد، که ابتدا توسط النور اولینگ در لندن نگهداری میشدند و پس از مرگ او در 1898 به خواهرش لورا لانارگ داده شدند که در آن موقع در دروازی نزدیک پاریس زندگی میکرد .

پس از مرگ لورا، بخش عمده ی آثار، دوباره به آرشیو حزب سوسیال دموکرات آلمان در برلین منتقل شد و از آن زمان تا روی کار آمدن هیتلر در 1933 در آرشیو مارکس - انگلس آن حزب نگهداری میشدند . فکر انتشار مجموعه ای از آثار مارکس در زمان حیات خود او مطرح شد اما میدانیم که در طول حیات او تنها بخش کوچکی از نوشته هایش مجال انتشار یافت، چه رسد به این که همه ی آثار او در یک مجموعه ی کامل انتشار یابد. فکر انتشار مجموعه ی کارل مارکس و انگلس - یعنی مجموعه ای که تمام اصول علمی ویراستاری بین المللی در آن رعایت شده باشد - برای نخستین بار در یک گردهمایی از مارکسیستهای برجسته ی آلمانی - اتریشی در دسامبر 1910 در وین مطرح شد. در این گردهمایی دیوید ریزانف نیز حضور داشت .

ریزانف، اهل اودسا و متولد مارس 1870 بود. در 15 سالگی به نارودنیکها پیوست و به خاطر فعالیتهای سیاسی 5 سال زندان کشید. در سالهای 1889 و 1891 با محافل سوسیال دموکرات روس در خارج ارتباط پیدا کرد و با گرایشهای مختلف سیاسی در میان گروههای تبعیدی و مهاجر که حزب سوسیال دموکرات روسیه را در سال 1898 بنیان گذاردند، آشنا شد. او پس از آن که دوباره به دام پلیس تزاری افتاد، چهار سال دیگر از زندگی خود را در زندان به سر برد و سپس در 1903 به بخش منشویکی حزب سوسیال دموکرات پیوست. در این سالها با حزب سوسیال دموکرات آلمان نیز همکاری داشت. در 1905 بلافاصله پس از آغاز انقلاب به روسیه برگشت و فعالانه در کار سندیکاها کارگری شرکت کرد. در 1907 برای سومین بار دستگیر شد اما چیزی نگذشت که از روسیه خارج شد و به آلمان برگشت. از آن هنگام به بعد، تحقیقاتی را درباره آثار مارکس و انگلس و زمینه های تاریخی سوسیالیسم آغاز کرد. ادامهی این فعالیتها بود که او را به یکی از پژوهشگران برجسته ی زندگی و آثار مارکس و انگلس بدل کرد .

اهمیت کار دیوید ریزانف از آن جا آشکار میشود که در آغاز قرن بیستم شمار نامعلومی از مدارک مربوط به تاریخ مارکسیسم - که برخی بسیار پراهمیت بودند - در آرشیوها، کتابخانه ها و مجموعه های خصوصی خاک میخوردند و یا لابهلای روزنامههای قدیمی پنهان بودند که نه محافل سوسیال دموکرات درک چندانی نسبت به اهمیت این مدارک داشتند و نه محافل آکادمیک؛ بویژه از جهت شرایط گذشته و حال و سرنوشت آیندهی جنبش سوسیالیستی .

نخستین کاری که ریزانف پیش پای خود گذاشت، مطالعهی نوشتههای گستردهی مارکس در مورد رابطه ی انگلستان با دولت روسیه بویژه هنگام جنگ کریمه (56-1854) بود، که نتیجه ی این کار انتشار مقاله ی مفصلی در مجله ی نویه زایت (Neue Zeit) در 1909 بود. در همان سال مطالعه ی تاریخ بین الملل اول را آغاز کرد. وی برای ادامه ی مطالعات خود به کتابخانه ی موزه ی بریتانیا رفت و در آن جا به تمام نشریاتی که مارکس و انگلس میان سالهای 1852 و 1862 به آنها مقاله داده بودند - بویژه روزنامه ی نیویورک تریبون - دسترسی پیدا کرد. بخشی از این مقالات را پیشتر النور دختر مارکس و شوهرش ادوارد اولینگ در سال 1897 در نشریه ی مسئله ی شرق (Eastern Question) منتشر کرده بودند. فرانتس مهرینگ نیز در سال 1901 بخشی از آثار مارکس و انگلس را که میان 1841 و 1851 نوشته شده و دسترسی به آنها تقریبا ناممکن بود، در سه جلد منتشر کرد .

فکر انتشار مجموعه ی کامل آثار مارکس و انگلس که در گردهمایی مارکسیستهای برجسته ی آلمانی - اتریشی در 1910 مطرح شده بود نه تنها به خاطر آغاز جنگ جهانی اول بلکه به دلیل ضعف حزب سوسیال دموکرات آلمان به جایی نرسید، تا این که در 1917 ریزانف زیر سرپرستی آن حزب برخی از آثار مارکس و انگلس را که شامل ترجمه ی آلمانی مقالات آن دو در نیویورک تریبون و نشریه ی چارتیست ها (People's

Paper) و چند مقاله ي ديگر که ميان سالهاي 1852 و 1862 منتشر شده بود در دو جلد به چاپ رساند. اين دو جلد به اضافه ي نامه هاي مارکس و انگلس که بيل و برنشتين در 1913 در دو جلد منتشر کرده بودند، همراه با سه جلد کار فرانتس مهربنگ، کل مجموعه ي آثاري را تشکيل ميداد که پيش از انقلاب اکتبر از مارکس و انگلس انتشار يافته بود .

انتشار نتايج تحقيقات ريزانف درباره ي بين الملل اول نيز، به دليل آغاز جنگ جهاني اول متوقف گرديد و مجالي براي چاپ آنها پيدا نشد (تا اين که در سال 1926 به عنوان بخشي از چاپ اول مجموعه ي آثار مارکس و انگلس انتشار يافت). ريزانف نه تنها با فرانتس مهربنگ (يکي از زندگي نامه نويسان اصلي مارکس و کسي که آشنايي نزديکي با خانواده ي دختران مارکس داشت) درباره نقش افراي چون لاسال و باکونين و رابطه ي آن دو با مارکس بلکه با مارکس و انگلس نيز بر سر منشاء "اتحاديه کمونيستي" (Communist League) اختلاف داشت .

ريزانف پس از انقلاب فوريه 1917 به روسيه برگشت و در ماه اوت آن سال به حزب بلشويک پيوست در حالي که اختلاف نظر ديرين خود را با لنين همچنان حفظ کرد. پس از انقلاب اکتبر و قدرت گيري حزب بلشويک، ريزانف فرصت يافت تا دانش خود را در خدمت دولت جديد قرار دهد. از سال 1918 آغاز به سازماندهي يک آرشيو کرد و در 1919 آکادمي سوسياليستي (بعدا کمونيستي) را بنياد گذاشت. در چارچوب اين آکادمي بود که به جمع آوري تاريخ مارکسيسم پرداخت. در 1920، انستيتو مارکس - انگلس (بعدا مارکس - انگلس - لنين) زير نظر او برپا شد که ابتدا نهادي مستقل بود اما بعدها زير نظر حزب کمونيست و دولت شوروي قرار گرفت .

ريزانف به اتفاق چند نفر از همکارانش از آن موقع به بعد کمر همت به جمع آوري تمامي مطالب مربوط به منشا و تکامل جنبش سوسياليستي در سراسر جهان بست. البته اولويت اصلي در اين فعاليتها تهيه ي مجموعه آثار مارکس و انگلس بود، برنامه اي که در سال 1924 در کنگره ي سيزدهم حزب به تصويب رسيد و در کنگره ي پنجم کمينترن در همان سال مورد تاييد قرار گرفت. اما انجام اين کار ساده نبود چرا که انستيتو در مجموع چيزي بيش از چند صد کتاب کهنه و فقط هشت سند دست اول در اختيار نداشت. آثار چاپ شده و قابل اعتمادي که در زمان خود مارکس و انگلس و با تاييد آنها به چاپ رسيده باشد بسيار معدود بود. چاپهاي بعدي اين آثار که زير نظر کائوتسکي و برنشتين انجام شده بود نه تنها ناکامل بلکه چندان مورد اعتماد نيز نبود .

در سالهاي دهه 1920 فرستادگان دولت شوروي سخت سرگرم خريداري مجلدات بسيار نادر و کلاسيک مارکس از اين و آن بودند. لنين در نامه ي ماه فوريه 1921 خود به ريزانف مينويسد: "آيا ميشود نامه هاي مارکس و انگلس يا حتي فتوکپي آنها را از شاپيدمان و شرکا بخريم؟" از آن به بعد ريزانف دست به کار شد و با پرداخت پول به حزب سوسيال دموکرات آلمان، کپي برداري از آثار مارکس را آغاز کرد، اما پس از دو سال نتوانست بيش از 7000 برگ فتوکپي به مسکو بفرستد. سرانجام در 1924 ريزانف با پرداخت 4200 مارک به حزب سوسيال دموکرات حق دسترسي به همه ي آثار مارکس و انگلس موجود در آرشيو آن حزب را پيدا کرد. هنگامی که استالين به قدرت رسيد، به دليل تبليغات شديد حزب کمونيست شوروي بر ضد حزب سوسيال دموکرات آلمان؛ حزب اخير خيال پا پس کشيدن از اين قرارداد را داشت اما ديگر دير شده بود چرا که انستيتو مارکس - انگلس مسکو، اکثر آن چه را که ميخواست به دست آورده بود. ريزانف فقط به آرشيو حزب سوسيال دموکرات آلمان اکتفا نکرد بلکه به منابع شهر ترير (محل تولد و دبيران مارکس) و شهر ينا (که مارکس دکترای خود را از دانشگاه آن جا دريافت کرده بود) نيز مراجعه کرد. او براي به دست آوردن اسناد و مدارک موجود در مجموعه هاي شخصي و حراجي ها، با انگلستان، فرانسه و آمريکا ارتباط مکاتبه اي برقرار کرده بود. انستيتو مارکس - انگلس مسکو از اين طريق توانست چند کتابخانه ي کامل حاوي مطالب جامعه شناسي روسيه، آلمان، انگلستان و فرانسه به دست آورد .

اين انستيتو تا سال 1930 صدها مدرک دست اول، 55000 صفحه فتوکپي، 32000 جزوه و کتابخانه اي با 450000 جلد کتاب و مجموعه مجلات جلد شده در اختيار داشت. انستيتو، غير از ادارات و آرشيو و کتابخانه ي خود، داراي اتاق هاي مطالعه، موزه و موسسه ي انتشاراتي خود نيز بود. هدف انستيتو، انتشار آثار مارکس و انگلس به طور کامل به زبان روسي و زبانهاي اصلي نوشتاري آن آثار بود. سرانجام چاپ روسي اين آثار در 28 جلد ميان سالهاي 1931 تا 1951 انتشار يافت. از چاپ آلماني اين آثار تنها 5 جلد چاپ شده بود که هيتر به قدرت رسيد و پس از انتشار دو جلد ديگر، ادامه ي آن در 1935 متوقف شد .

اين چاپ که نخستين مجموعه آثار مارکس و انگلس است و به Engels Gesamtausgabe-MECA Marx معروف شده، گرچه تنها نوشته هاي مارکس و انگلس را تا سال 1848 در بر ميگيرد، اما براي نخستين بار آثار پراهميتي چون ايدئولوژي آلماني، دست نوشته هاي اقتصادي - فلسفي 1844 و مقالات مارکس و انگلس در نويه راييحه تساپونگ را به علاقمندان آثار مارکس و انگلس معرفي کرد. (چاپ آلماني اين مجموعه تازه ميان سالهاي 1961 و 1968 انتشار يافت) - و ميدانيم که بحثهاي بسيار پراهميتي در سالهاي دهه 1950 پيرامون همين نوشته ها آغاز شد. انتشار اين نخستين چاپ مجموعه آثار، نه تنها ناکامل بلکه با مشکلات جدي روبرو بود چرا که خواندن دست خط بسيار ناخواناي مارکس کاري بس مشکل بود، با اين

همه شاید بتوان گفت که ریانف در آن شرایط سخت بعد از انقلاب، بزرگترین خدمت را در راه جمع آوری نوشته های اصلی مارکس به عمل آورده است .

پس از قدرت گیری استالین، ریانف به دلیل گذشته ی منشویکی خود مورد غضب قرار گرفت و در جریان تصفیه های سیاسی سالهای دهه ی 1930 از حزب اخراج شد و سرانجام در 1938 به قولی در شهر ساراتف درگذشت (مقاله ی اشتروک - صفحه ی 9) و به قول دیگران تیرباران شد (رالف هکر، کوین اندرسون و یورگن رویامن در مجله ی نقد (Critique) شماره ی 30-31).

به این ترتیب به سالهای دهه ی 1930 که میرسیم هنوز بسیاری از نوشته های پراهمیت مارکس به کلی ناشناخته مانده بود. در 1933 با روی کار آمدن هیتلر، با ارزش ترین بخشهای آرشيو حزب سوسیال دموکرات آلمان - از جمله نوشته های اصلی مارکس و انگلس - به خارج فرستاده و چند سال بعد به یک شرکت بیمه ی هلندی فروخته شد. این شرکت نیز آنها را به انستیتو بین المللی تاریخ اجتماعی که تازه در آمستردام تاسیس شده بود سپرد و تا امروز نیز در آن جا قرار دارند. قدرت گیری هیتلر و به دنبال آن جنگ جهانی دوم، ادامه ی چاپ آثار مارکس و انگلس را به بوته ی فراموشی سپرد .

به این سان هنگامی که در اواخر دهه ی 1960 انستیتو مارکس - انگلس در برلین و مسکو برای چاپ دوم مجموعه ی آثار (MEGA-2) آغاز به فعالیت کردند - فعالیتی که دامنه اش خیلی فراتر از MEGA-1 میرفت - ناچار به مراجعه به انستیتو بین المللی تاریخ اجتماعی شدند. این موسسه، ابتدا در همکاری با برلین و مسکو شک و تردید نشان میداد، اما از سوی دیگر چاپ یک دوره ی کامل و نقادانه - تاریخی از آثار مارکس و انگلس را نیز مدنظر داشت در حالی که خود به تنهایی از نیروی انسانی و بودجه ی لازم برای این کار برخوردار نبود. انستیتوی بین المللی از یک سو اطمینان نداشت که اگر پروژه زیر نظر یک موسسه ی غربی باشد، انستیتو مارکس - انگلس مسکو به آن کمک خواهد کرد یا نه و از سوی دیگر، خود نیز مایل به در اختیار گذاشتن مدارک به یک انستیتوی وابسته به حزب کمونیست شوروی نبود. انستیتو بین المللی، سرانجام حاضر شد به انستیتو مارکس - انگلس در مسکو و برلین اجازه دهد از مدارک استفاده کنند بی آن که خود به طور مستقیم در این پروژه شرکت داشته باشد. انستیتو مارکس - انگلس نیز قول داد همه ی مطالب تهیه شده توسط خود را برای بازبینی در اختیار انستیتو بین المللی قرار دهد. کار دو جانبه ی این دو موسسه در سالهای بعد تبدیل به یک همکاری ثمربخش و مفید گردید و پژوهشگران دو طرف روابط خود را با هم بهبود بخشیدند و همکاری تنگاتنگی را با هم ادامه دادند .

به این ترتیب انتشار نخستین مجلدات چاپ دوم مجموعه ی آثار از سال 1975 آغاز شد. انتشار این مجموعه ی آثار (MEGA-2) به زبان انگلیسی که قرار بود 50 جلد باشد تا اواخر دهه ی 90 هنوز به اتمام نرسیده بود و برخی از جلد های پراهمیت آن تازه در اواسط دهه ی 1990 انتشار یافته و تاکنون 47 جلد آن قابل دسترسی است که از سه بخش اصلی به فرار زیر تشکیل میشود :

- 1- مقالات، پیش نویس ها، برخی نامه ها و بسیاری از کتابها و جزوات فلسفی، سیاسی، اقتصادی و جامعه شناسی مارکس و انگلس - شامل 27 جلد .
- 2- دست نوشته های اقتصادی 1857.58 (معروف به "گروندریسه") دست نوشته های اقتصادی 1861.64 (معروف به "تئوریهای ارزش اضافی") گامی در نقد اقتصاد سیاسی (1859) و سه جلد سرمایه - شامل 10 جلد .
- 3- نامه های مارکس و انگلس - از جلد 38 به بعد که تاکنون به اتمام نرسیده است .

این مجموعه آثار که در حال حاضر به زبانهای اصلی (از جمله انگلیسی) ترجمه شده، توسط نویسندگی این سطور برای نوشتن "کارل مارکس: زندگی و دیدگاه او" مورد استفاده قرار گرفته است، گرچه از نظر رعایت اصالت متن مورد استقبال بسیاری از شخصیتها، نهادها و دانشگاههای سراسر جهان قرار گرفته، اما پیش گفتارها و برخی پانویس های آن از رنگ و بوی تعصب آمیز و جانبدارانه ی حزب کمونیست شوروی بی نصیب نیست .

سرنوشت مجموعه ی آثار مارکس و انگلس، پس از فروپاشی شوروی و فرو ریختن دیوار برلین، چرخش تازه ای پیدا کرد. در سال 1990 انستیتو بین المللی تاریخ اجتماعی در آمستردام و خانه ی کارل مارکس در تیریر آمادگی خود را برای ادامه کار مجموعه ی آثار تحت شرایط زیر اعلام داشتند :

- 1- چاپ مجموعه ی آثار باید صرفا یک کار آکادمیک باشد یعنی زیر نفوذ سیاسی هیچ حزب سیاسی نباشد .
- 2- این کار باید در چارچوب بین المللی وسیع تری صورت گیرد، یعنی هر موسسه یا فردی که قادر به شرکت در این کار باشد و بخواهد این کار را بکند باید اجازه داشته باشد در آن شرکت کند .

پس از رسیدن به توافق بر سر این اصول، در پاییز 1990، بنیاد بین المللی مارکس - انگلس (IMES) در آمستردام برپا گردید. این بنیاد هیچ وظیفه ای جز اتمام چاپ مجموعه ی آثار مارکس و انگلس نخواهد داشت. بنیاد، دارای یک هیئت مدیره مرکب از 4 نفر مستقر در مسکو، آمستردام، برلین و تیریر است. علاوه بر آن کمیته ای از پژوهشگران و ویراستارهای بین المللی دارد که هماهنگی ترکیب متن و کیفیت کار را زیر نظر دارند و در حال حاضر مرکب از 12 نفر در شهرهای مختلف اروپا و چین و ژاپن است و نیز یک هیأت مشاور دارد که دربرگیرنده ی پژوهشگران برجسته در سراسر جهان است (نزدیک به 40 نفر محقق).

پیش از فروپاشی شوروی، تنها در آن کشور نزدیک به 40 پژوهشگر - و در آلمان شرقی نیز نزدیک به همین تعداد - روی مجموعه آثار کار میکردند. اما پس از فروپاشی، همه ی این برنامه ها در آن دو کشور تقریباً به طور کامل از میان رفت. تا مدت کوتاهی پس از فروپاشی، شرایط کار روی مجموعه آثار کاملاً ناامیدکننده به نظر میرسید. اما بنیاد بین المللی مارکس - انگلس حاضر به رها کردن برنامه نشد و پس از یک کار تبلیغی نسبتاً وسیع، مورد حمایت گسترده ی بسیاری از دانشمندان، محققان، هنرمندان، سیاستمداران و بسیاری افراد دیگر در سراسر جهان قرار گرفت. دولت آلمان بودجه ای برای یک گروه هفت نفره ی تمام وقت تعیین کرد و از سال 1993 آکادمی علوم و هنر برلین - براندنبورگ مسئول تامین مالی این گروه شد. در سال 1992 یک تیم آلمانی - فرانسوی دیگر، مرکب از کارکنان خانه ی کارل مارکس به علاوه اعضای اکیپ تحقیق تمدن آلمان در دانشگاه پرونس (در فرانسه) تشکیل گردید. پس از 1992 آنچه از گروه مسکو باقی مانده بود زیر حمایت مالی انستیتو بین المللی آمستردام قرار گرفت که تا سال 1995 کمک مالی آن را دولت هلند و از آن به بعد اتحادیه ی اروپا تامین میکرد. به این ترتیب از سال 1992 کار و فعالیت روی پروژه، شکل امیدوارکننده ای به خود گرفت و تمرکز قوا روی کار اصلی یعنی انتشار آثار گذاشته شد. کمیته ی ویراستاری احساس میکرد که اصول ویراستاری مجموعه آثار باید به دقت مورد بررسی قرار گیرد. به این منظور کنفرانس بین المللی در آ - آن - پرونس (فرانسه) تشکیل شد. در این کنفرانس، امضای هیات ها و کمیته های مربوط به مجموعه آثار به علاوه ی شمار زیادی از ویراستاران قدیم و جدید و متخصصان برجسته در رشته ی ویراستاری شرکت کردند. پس از یک سلسله بحثهای زنده و سازنده، اصول ویراستاری جدیدی اتخاذ شد و پس از توافق بر سر این که این اصول باید توسط خوانندگان مجموعه آثار دانسته شود، تصمیم به ادامه ی چاپ مجموعه آثار گرفته شد. حال میبایست تصمیم گرفته میشد که چه مقدار از کوه نام برده باید منتشر شود .

تدوین کنندگان پیشین، برنامه ی انتشار مجموعه ای با بیش از 170 جلد داشتند. انتشار مجموعه ای به این وسعت، بیرون از توان مادی نهادهای مربوط بود و این کمیته ها چاره ای نداشتند جز آن که شمار مجلدات را کاهش دهند، در عین حال که به اصول کامل بودن و همه جانبه بودن مجموعه نیز لطمه ای نخورد. معنای کامل بودن نیز در این جا خیلی کشنده بود و نیاز به توضیح مختصری دارد . میدانیم که مارکس پس از فراغت از کار روزنامه نگاری و مهاجرت به فرانسه (1843) برنامه ی عظیمی پیش پای خود گذاشت که پس از 40 سال کار شبانه روزی تنها توانست بخش کوچکی از آن را به پایان رساند و در نتیجه صندوقهای پرشماری از یادداشت، دست نوشته، کتابها و نشریات حاشیه نویسی شده و کتابچه و جزوه از خود برجای گذاشت. تنها چاپ همه ی آن چه در زمان حیات او به چاپ رسید، به علاوه این یادداشتها و دست نوشته هاست که میتواند درک کاملی از روند مطالعه و پژوهش او و تکامل فکری اش به دست دهد. بی جهت نیست که بحثهای اصلی و داغی که در قرن بیستم درباره مارکس درگرفته، پس از انتشار آثار چاپ نشده و ناشناخته ی او بوده است که به عنوان نمونه میتوان از دست نوشته های اقتصادی - فلسفی 1844، ایدئولوژی آلمانی و گروندریسه نام برد. مثلاً یکی از کارهای پراهمیتی که طرح جدید (MEGA-3) پیش پای خود دارد، تجدید چاپ جلد 2 و 3 سرمایه است - که توسط انگلس ویراستاری شده اند - به همراه بسیاری از دست نوشته های مربوط به سرمایه که هنوز دست نخورده باقی مانده اند . یا به طور مثال پیشنهاد شده است که از چاپ یادداشت برداریهای مارکس از کتابهای مورد مطالعه اش و حاشیه نویسی های او بر این کتابها - که در صورت چاپ 30 جلد را دربرخواهد گرفت - خودداری شود. اما همان گونه که گفته شد، تنها در صورت چاپ این یادداشتها است که میتوان برداشت مارکس از آن کتابها و نظر او در مورد آنها و در نتیجه به شیوه ی خلق آثار او پی برد. همچنین پیشنهاد شده است که از چاپ همه ی نامه های مارکس - که آنها نیز بیش از 30 جلد را دربرخواهد گرفت - خودداری شود و یا لاقلاً از چاپ نامه هایی که دیگران برای مارکس و انگلس نوشته اند خودداری نمود. اما این پیشنهاد نیز لطمه ی سنگینی به مجموعه آثار خواهد زد. مارکس و انگلس طی نزدیک به 60 سال (1835 تا 1895) با بیش از 2000 نفر مکاتبه داشته اند. این دو، نزدیک به 4000 نامه به این افراد نوشته اند و 10000 نامه از آنها دریافت کرده اند. این نامه ها نیز منبع پراهمیتی از اطلاعات درباره ی تاریخ جنبش کارگری چه در آلمان و چه در سطح بین المللی و نیز تاریخ عقاید و فرهنگ، در قرن 19 میتواند باشد .

اگر همه ی این مدارک به طور کامل چاپ شود و از تکرار مطالب نیز جلوگیری شود، مجموعه آثاری که میتواند دیدگاه و روند تکامل فکری مارکس و انگلس را منعکس کند لاقلاً 114 جلد را دربرخواهد گرفت که شامل چهار بخش اصلی زیر خواهد بود:

- 1- مقالات، جرات، پیش نویسها، کتابها و طرحهای منتشر شده و منتشر نشدهی تاکنونی مارکس (به استثنای سرمایه) که 32 جلد را دربرخواهد گرفت - تا امروز تنها 15 جلد از این بخش منتشر شده است
- 2- نوشته های عمده اقتصادی مارکس (سرمایه و پیش نویس های آن) که 15 جلد را دربر خواهد گرفت - و تاکنون ده جلد آن منتشر شده است
- 3- نامه نگاریهای مارکس و انگلس شامل 35 جلد (که تاکنون تنها 8 جلد آن منتشر شده و تا سال 1857 را دربرمیگیرد)

- 4- خلاصه برداری ها و دفترچه های یادداشت مارکس که 32 جلد دیگر را دربرخواهدگرفت و هنوز بخش عظیم آن دست نخورده مانده است !
- به طور مثال در این بخش آخر برای نخستین بار میتوان شاهد یادداشت برداریهای گسترده ی مارکس درباره قوم شناسی و تاریخ هند از سال 664 تا 1858 بود. مثال دیگر آن که مارکس یادداشتهای وسیعی در موارد زیر برداشته است که هنوز ناشناخته مانده اند :
- 1- یادداشتهای 1853 و 1880.81 او درباره جاوه و تاریخ آن
 - 2- یادداشتهای سال 1852 او درباره ی تاریخ زنان و روابط میان زن و مرد
 - 3- یادداشتهای گسترده ی او در سال های 1870 و 1880 راجع به کشاورزی در روسیه و آمریکا .
 - 4- نوشته های او درباره ی ایرلند در سالهای دهه 1860
 - 5- دست نوشته های او درباره کشاورزی در رم قدیم و فرانسه قبل از میلاد
 - 6- طرح زمان بندی شده عظیم وقایع تاریخی که از پیش از میلاد آغاز میشود و تا قرن شانزدهم ادامه مییابد .
 - 7- و بالاخره دست نوشته های ریاضی او که دست کم یک جلد را دربرخواهد گرفت .

آنچه در مورد آثار مارکس گفته شد کمابیش در مورد زندگی خصوصی او نیز صادق است. در واقع یکی از انگیزه های اصلی تصمیم نویسنده ی این سطور به نوشتن مطلبی مفصل درباره زندگی و دیدگاه مارکس، مشاهده ی کتاب قطور و جلد قرمزی به زبان فارسی در یکی از کتاب فروشی های خیابان معروف وست وود در "تهرانجلس" راجع به زندگی خصوصی مارکس بود .

کتاب را با اشتیاق خریدم و در بازگشت به نیویورک در هواپیما مشغول خواندنش شدم. البته پیش از آن چند شرح حال مختلف و بخشهای وسیعی از آثار مارکس را خوانده بودم. اما خواندن این کتاب مرا به تهوع واداشت و میدانستم که این حالت در اثر ارتعاش هواپیما نیست وحتی به دلیل فحاشی ها، بدگویی ها و اتهامات نویسنده به شخص مارکس هم نیست. دلیل اصلی آن عدم رعایت ابتدایی ترین اصول صداقت در نویسندگی از سوی نویسنده ی آن بود .

محتوای این "کتاب جلد قرمز" چند صد صفحه ترجمه از "کتابهای زرد" بود که در پایان آن فهرستی از چند کتاب - از جمله خاطرات النور مارکس - به عنوان منبع به چشم میخورد بی آن که هیچ یک از ادعاهای موجود در کتاب مرجع مشخصی داشته باشد. اما تحریف زندگی شخصی مارکس و بدگویی به او به افراد حقیری چون نویسنده کتاب فوق محدود نمیشود. فرانتس مهرینگ، از اعضای برجسته ی حزب سوسیال دموکرات آلمان و دوست خانواده ی مارکس در کتاب معروف خود درباره زندگی مارکس، که برای نخستین بار در سال 1918 به زبان اصلی انتشار یافت، نیز دچار انحرافات فراوانی شده است. از جمله آن که در برخورد های مارکس با لاسال و باکونین، مارکس را سخت محکوم میکند .

پس از جنگ اول جهانی، هنگامی که مخازن امپراتوری آلمان و مدارک پلیس تزار روس باز شد، آشکار گردید که قضاوت مهرینگ درباره لاسال و باکونین نابه جا بوده است. در این میان تاریخ، صحت برخورد مارکس با آنها را نشان داد چرا که معلوم شد لاسال با زیر پا گذاشتن منافع کارگران آلمان رابطه ی مخفی با بیسمارک داشته است و باکونین نیز سر و سری جدی با تزار روس .

انتشار مجموعه ی بزرگی از نامه های مارکس و انگلس به علاوه ی نامه های پدر مارکس به او و نامه ی مفصل او به پدرش - که تازه در سالهای دهه ی 1970 به زبان انگلیسی چاپ شد - کمک بزرگی به روشن شدن بسیاری از زوایای زندگی شخصی و خانوادگی مارکس کرد .

جنبه ی پراهمیت دیگر مطالعه ی آثار مارکس و زندگی او این است که درمیابیم مارکس آن "پیغمبر" و "امام معصوم" ی نیست که در شوروی از او ساخته بودند، بلکه انسانی است این جهانی با نقاط ضعف و قدرتش. و این مسئله نه تنها زندگی شخصی او بلکه دیدگاه او را هم شامل میشود .

هم مارکس و هم انگلس در نوشته های اولیه شان نه تنها از جهت فلسفی بلکه از لحاظ نگاه به جوامع انسانی مختلف، هنوز آشکارا تحت تاثیر "فلسفه ی تاریخ" استاداند - فلسفه ای که شدیداً آلوده به نژادپرستی و اروپا محوری است. مارکس در نامه ی معروف خود به آنکو برده داری در جنوب آمریکا را به نوعی برای پیشرفت "تمدن" مفید ارزیابی میکند. انگلس، تسخیر شمال آفریقا را از سوی نیروهای متجاوز فرانسوی به آنان تبریک میگوید. و مارکس تسخیر مکزیک توسط نیروهای متجاوز ایالات متحده را پیشرفت "تمدن" میخواند .

به نظر من ابراز چنین عقایدی نه تنها از جنبه ی انسانی آن خطاست بلکه - و از آن مهمتر - واقعیات تاریخی بر ادعای ترقی خواه بودن این تجاوزات خط بطلان کشیده است .

اما نکته در این جا است که با وجود تمام این خطاهای کوچک دوران جوانی، وجود هر دو آکنده از عشق به انسان و انسانیت بوده و به همین دلیل نیز هم مارکس و هم انگلس به تدریج و با عمق و وسعت بخشیدن به دانش و تجربه ی خود - بویژه پس از سالهای دهه ی 1870 - راه خویش را از این جهت نیز از هگل جدا کردند و نظر خود را نسبت به جوامع "وحشی"، "ایستا" و "نباتی" از بنیان تغییر دادند .

بي جهت نيست که به رغم همه ي اين پيچ و خم هايي که بر سر راه مطالعه آثار مارکس وجود داشته و دارد، با وجود آن که مارکس و ديدهايش تا حال بارها و بارها به خاک سپرده شده، درست در سالهاي پاياني قرن بيستم، مارکس دوباره و اين بار حتي توسط بعضي از دست اندرکاران وال استريت به عنوان "متفکر آینده" سربرمياورد و در نظرسنجي دستگاه عظيم سخن پراکني بي. بي. سي به عنوان بزرگترين متفکر هزاره ي دوم انتخاب ميشود .

آيا کشف مجدد مارکس به عنوان سرآمد متفکرين هزاره دوم ميلادي در اين سالهاي اخير، سالهايي که قدرت نظام سرمايه بلامنازع در سراسر جهان ميتازد و نظريه پردازانش از "پايان ايديئولوژي"، "پايان تاريخ" و "ظهور عصر پسا صنعتي" داد سخن ميدهند، يک نابه هنگامي تاريخي است و يا در واقعات کتمان ناشدني زمان ما نهفته است؟ به نظر من فرض دوم درست است. و دو دليل اساسي بر اين ادعا ميتوان اقامه کرد : 1- فروپاشي شوروي اگر از ديد بسياري از نظريه پردازان نظام سرمايه به معنای "مرگ سوسياليسم" بود، اما در واقع نشان داد که جامعه ي شوروي در اساسي ترين وجوه اش تناقضي بنياني داشت با آن چه مارکس خطوط کلي آن را براي جامعه ي سوسياليستي آینده ترسيم کرده بود. نتيجه آن که اين فروپاشي گرچه در کوتاه مدت ضرباتي کاري به جنبش چپ در سراسر جهان زد و نظام سرمايه را هارتز کرد، اما از نظر تاريخي و درازمدت حکم برداشتن سنگي بزرگ از روي سینه ديدها مارکس و رها کردن آن از يک مانع بزرگ را داشت .

2- در سالهاي پاياني دهه ي 1990 - برخلاف نيمه ي اول آن - آثار واقعي بحران ساختاري نظام سرمايه دوباره چون ازدهايي کريه المنظر سربرآورده است. ترکيدن حباب بورس سهام نيويورک و رکود اقتصادي در سطح جهاني، از يک سو داد و فغان مربوط به "اقتصاد نوين"، "عصر پسا صنعتي" و "دوران پسا صنعتي" و غيره را به سرعت در گروي طرفدارانش خفه کرده و از سوي ديگر هيات حاکمه ي آمريکا را به سوي جنگي بي انتها کشانده است! جنگي که جامعه ي بشري را به سرعت به سوي بربريت ميبرد . پس بي جهت نيست که برخي متفکرين غرب دوباره فرصت يافته اند نگاهی مجدد به فهرست عظيم و بي مانند پيش بيني هاي تحقق يافته ي مارکس بيندازند و درباره اين گفته ي پيش گويانه ي مارکس - و رزا لوگزامبورگ - بينديشند که تنها دو راه پيش پاي بشريت وجود دارد، يا سوسياليسم و يا بربريت .

کتاب حاضر زندگي و آثار مارکس را فقط تا اوایل سال 1848 در بر ميگيرد. اين پروژه در حال حاضر ادامه دارد و اميد من اين است که بتوانم شرح زندگي و تکامل ديدها او را در مجلدات آینده ادامه دهم. عنوان کتاب را از زندگي نامه ي مارکس به قلم ديويو مک للن "Karl Marx: His Life and Thought": گرفته ام. در نوشتن کتاب اما روش او به کار گرفته نشده. به اين معنا که کوشش کرده ام برخلاف مک للن به جاي نقل قولهاي مختصر و پراکنده، بخشهاي وسيعي از نوشته هاي مارکس را در متن بياورم. در واقع اگر کتاب مک للن بيشتر درباره زندگي شخصي مارکس است تا ديدها او، هدف اين کتاب آن بوده است که ضمن دنبال کردن ديدها مارکس و تکامل آن در مراحل مختلف فعاليت سياسي اش از طريق نقل بخشهاي اصلي نوشته هاي او به زندگي خصوصي و شخصي او هم اشاره کند . دست زدن به چنين کاري البته خطرات خود را نيز خواهد داشت. به قول مک للن، "تظاهر به انعکاس تصويري بي طرفانه از زندگي هر کس کاري ناممکن است - چه رسد به زندگي مارکس." با اين همه، کوشش من اين بوده است که اين نقص را با نقل بخشهاي هر چه وسيع تري از آثار او تا جاي ممکن جبران کنم .

براي نوشتن اين پيش گفتار از منابع زير استفاده شده :

1- مقدمه ي Dirk J.struik بر کتاب ريزانف؛

Karl Mars & F. Engels: An Introduction to Their Lives and work, MR press 1973, pp. 3-9

2- سه مقاله درباره تاريخ مجموعه آثار مارکس و انگلس توسط سه نفر دست اندرکار مستقيم تهيه ي اين مجموعه، در مجله ي کرپتيک نقد شماره ي 30.31 (سال 1998) - چاپ گلاسکو، اين مقالات به قلم Kevin Anderson, Rolf Hecker, Jurgen Rojahn است .

3- بخش ادبي روزنامه ي فاز (Faz) شماره 33، 8 فوريه 1995، ترجمه ي م - ربوبي (در مجله ي نقد شماره 7 صفحه 72)

4- مقدمه ي (John Bellanry Foster) بر کتاب

Ernst Fischer: How to Read Marx, HR, Press, N.Y. 1996, pp 7-12

125 اکتبر 2001

کارل مارکس: زندگي و ديدها او
نويسنده: دکتر مرتضي محيط

ناشر: اختران
چاپ اول: 1382 تلفن 6411429 فکس: 6960170
www.akhtaranbook.com
[email:info@akhtaranbook.com](mailto:info@akhtaranbook.com)